بسم الله الرحمن الرحیم

خورشید پشت ابر

محمد شریف منصور

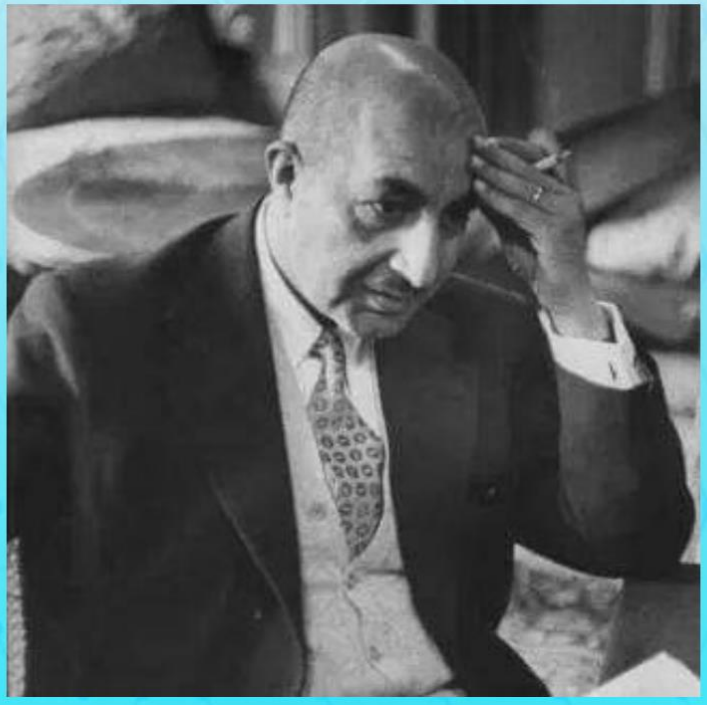

نقدی بر :
داود خان در چنگال ک گ ب

خورشید پشت ابر

☆ ☆ ☆ ☆ ☆ ☆ ☆ ☆

نویسنده:

محمد شریف منصور

تقدیم به:

روح پر فتوح شهید محمد داود خان
رهبر انقلاب سفید ، موسس نظام جمهوری
ونخستین رئیس جمهور افغانستان

مشخصات کتاب:

اسم کتاب: خورشید پشت ابر

نویسنده: محمد شریف منصور

صفحه آرایی و جلد: منصور

نشر الکترونیک: پورتال افغان جرمن آنلاین

http://www.afghan-german.com

{پورتال کثرت گرا، پایبند به اصول نشراتی قبول شدهٔ جهانی،مبشر افکار اندیشمندان، وطن دوستان و مدافع هویت ملی افغان ها}

قاموس کبیر افغانستان:

قاموس زبان دری و پشتوی افغانستان

http://www.afghan-dic.com

حق چاپ برای نویسنده و ناشر این کتاب محفوظ است

پیشگفتار:

شهید محمد داود خان نخستین رئیس جمهور افغانستان و بنیان گذار نظام جمهوری در افغانستان یکی از شخصیت های بزرگ و تحسین برانگیز تاریخ پرشکوه این کشور است ، زحمات و فداکاری های این بزرگمرد برای افغانستان و مردمش فراموش نشدنیست .

از ده ها سال قبل تاکنون افراد معلوم الحالی همه چیز شان را وقف دروغ بستن به پای آن شهید بزرگ کرده اند، کسانی که منافع شان با سقوط سلطنت و تاسیس جمهوریت لطمه شدیدی خورد و یا کسانی که پس از گذشت چهل سال هنوز هم حلقه بردگی پاکستان را به گردن دارند و دشمنی شهید محمد داود خان با پاکستان را فراموش نکرده اند.

کتاب داود خان در چنگال «ک گ ب» توسط یک شخصی به نام الف هارون و به زبان پشتو نوشته شده و شخص دیگری به نام حامد آن را به زبان دری ترجمه کرده است ، فکر میکنم کتاب اصلی و ترجمه آن از نگاه تعداد صفحات با هم فرق داشته باشند.

به گفته خود الف هارون منبع مهم و معتبر او شخصی بنام " ع " بوده که در هشتاد سالگی فوت کرده است و الف هارون اطلاعات دیگری در مورد او به خوانندگان ارائه نمیدهد ، در یک مورد هم

روایتی از دوست موثق دوستش می آورد که از قضا آن روایت هم کلا نادرست است .

من فکر میکنم که عین شخصیتی خیالی است و از ده سال قبل تاکنون نظرم در این مورد تغییر نکرده است.

کتابی که هم اکنون میخوانید اولین کتابی بود که نوشتم و نوشتن آن در سال ۱۳۸۹ به پایان رسید ولی با وجود گذشت یک دهه بخاطر مشکلات متعدد فرصت چاپ آن میسر نشد ، تا این که پس از چاپ و نشر کتاب عصر دلاوران مصمم شدم که این کتاب را پس از حذف بخشی از مطالب و افزودن مطالب جدید منتشر کنم .

در پایان از خداوند متعال برای شهید محمد داود خان طلب آمرزش میکنم.

محمد شریف منصور

۱۳۹۹ / ۳ / ۱۶

الف هارون در صفحه ۲۱ کتاب داود خان در چنگال ک گ ب مینویسد:
پس از آنکه اعتماد داود خان از کسی سلب شده بود، کمتر حاضر میشد از نظر خود عدول کند .

و بعد داستانی از زبان دوستش عین در مورد رشوه گرفتن جناب حسن شرق، مدیر قلم و دوست وفادار داود خان نقل میکند .

همه ما میدانیم که شهید محمد داود خان تا آخرین روزهای عمرش به جناب حسن شرق اعتماد داشته است و جناب حسن شرق هم پس از گذشت چهار دهه از شهادت آن مرحوم هنوز هم وفاداری شان را نسبت به شهید محمد داود خان حفظ کرده اند ، الف هارون مینویسد که شهید محمد داود خان گذارش مستندی از رشوه گیری جناب حسن شرق از یک مالک دواخانه دریافت کرده بود ولی با وجود آن بازهم جناب حسن شرق را کنار خود نگه داشت !

اگر جناب حسن شرق رشوه میگرفتند آیا محمد داود خان بازهم به ایشان اعتماد میکرد؟

داستان الف هارون را ملاحظه کنید :

در همین رابطه دوستم ، جناب عین گفتند :
در سال ۱۹۶۰(۱۳۳۹) باری جهت اجراء امری رسمی به قصر صدارت رفته بودم، داود قبل از استماع عرض بنده نسخه عریضه خصوصی شخصی را جهت مطالعه به بنده سپرد، این عریضه از طرف مالک زلال درملتون کابل نوشته شده بود، نامبرده خطاب به داکتر حسن شرق مدیر قلم مخصوص صدارت عظمی، اظهار عجز

و ناتوانی کرده ، نوشته بود که توانایی پرداخت صرفا پنجاه هزار افغانی را دارد ، اما شرق با صراحت زیادی به قلم و امضا خود ، علنا تقاضای رشوت کرده و اینگونه نوشته بود: یک لک افغانی میخواهم، این کاغذ را شعبه مربوطه به دست داود خان رسانده بود.

خود جناب الف هارون در صفحه ۱۹ همین کتاب در مورد شهید محمد داود خان مینویسد :

در امور رسمی هیچ ملحوظی را مرعی نمیداشت، در اداره فردی قاطع و بی لوث بود .

چنین شخصیتی چطور میتواند رشوه گرفتن مدیر قلمش را ندیده بگیرد ؟

الف هارون در صفحه ۳۲ کتابش برکناری مرحوم عبدالملک رحیم زی را توطئه روس ها قلمداد میکند و مینویسد:
توطئه روسی موفق گردید ، داود همکار خوبی را از دست داد، مصاب به بی اعتمادی گردیده و مصروف خود گردید .

مرحوم عبدالملک هیچگاه دوست خوبی برای شهید محمد داود خان نبود، آن مرحوم در خاطراتش بی پرده و با صراحت از مشکلاتی که با شهید محمد داود خان داشت صحبت میکند، برکناری او هم ربطی به روس ها نداشت، بلکه بخاطر رفتار آن مرحوم با مقامات بلند رتبه سلطنتی بود.

صفحه ۳۸ کتاب داود خان در چنگال ک گ ب:

در ولایات، والیان صرفا بخاطر اغفال مردم در نماز تراویح شرکت میکردند، در حالیکه در منزل روزه میخوردند !

داود نیز نمیتوانست شخصیت های متنفذ ، ملی و روحانی را تحمل کند

از نگاه شریعت اسلام ، اعمال انسان به نیت او بستگی دارند و البته جناب الف هارون در آن زمان توانایی پی بردن به نیت درونی والیان را نداشته است که بفهمد آنها به چه منظوری نماز میخوانده اند.

حتی تعداد بیشماری از هموطنان من در مورد ایمان داشتن بقیه هم مشکوک هستند.

ایمان داشتن یک شخص یعنی: اقرار باللسان و تصدیق بالقلب ، تصدیق بالقلب از ۱۴۰۰ سال قبل تاکنون به عهده خداوند متعال بوده است یعنی تنها خداوند متعال میداند که انسان ها چقدر به او ایمان دارند .

اما در افغانستان ما از قدیم الایام مردم خودشان شخصاً در مورد مؤمن بودن و یا نبودن بقیه تصمیم میگرفتند ، به همین خاطر طی چهل سال گذشته صدها هزار نفر از شهروندان مسلمان کشور با وجود آنکه روزانه پنج و یا سه بار نماز میخواندند ، قرآن تلاوت میکردند ، روزه میگرفتند و به حج میرفتند توسط هموطنان شان به شهادت رسیدند و متاسفانه این روند برادر کشی همچنان ادامه دارد

سوال من از جناب الف هارون این است که آیا شما در آن زمان به تمام ولایات سفر کرده بودید و با تمام والی های آن دوران گفتگو کرده بودید و همه آنها به شما گفته بودند که بله ، ما بخاطر اغفال مردم نماز میخوانیم؟

جناب الف هارون با کمال اطمینان مینویسد والی ها در خانه روزه میخوردند ، کاش کسی پیدا میشد که از او بپرسد چه کسی در ماه رمضان با والی ها بر سر یک سفره نشسته و غذا خورده بود که اینگونه قاطعانه از روزه خوردن والی ها صحبت میکنید ؟

و در آخر اینکه نوشته است داود نمیتوانست شخصیت های متنفذ ، ملی و روحانی را تحمل کند باید بگویم که خود شهید محمد داود خان یک شخصیت ملی و متنفذ بود ، در مسلمانی و خدا پرستی شهید محمد داود خان هیچ شکی وجود ندارد اما محمد داود خان حاضر نبود بگذارد چند نفر ملا با سرنوشت کشور بازی کنند .

صفحه ۳۸ کتاب داود خان در چنگال ک گ ب:

محترم عین میگفت:
برای اجرای کاری نزد داود خان به صدارت رفته بودم، غرق در قهر و غضب بود ، پرزه کاغذی را از یک دست به دست دیگر میگذارد، آخرالامر آنرا جهت مطالعه به من سپرد، پرزه رسید معاش ماهواری بود که یکی از حضرات که از ذکر اسمش معذورم به سفارتخانه انگلستان در کابل فرستاده بود.

واقعاً شک برانگیز است که هر زمان گزارش محرمانه ای به دست

محمد داود خان شهید میرسیده است بلافاصله جناب عین آنجا حاضر میشدند!!

سوال اینجاست که چرا جناب الف هارون جریان رشوه گیری جناب حسن شرق را افشا میکند ولی نوبت به حضرات که میرسد از افشای نامشان معذور است.
صفحه ۴۰ کتاب داود خان در چنگال ک گ ب:

محترم عین به نقل از یک دوست موثق میگویند:
نکسون رئیس جمهور ایالات متحده در سال ۱۹۷۰ از پادشاه دعوت به عمل آورد که از آن کشور دیدار به عمل آورد، در جریان این سفر شاروال نیویارک ضیافتی ترتیب داد که همفری معاون ریاست جمهوری نیز در آن شرکت داشت.

مرحوم محمد ظاهر شاه در سال ۱۹۷۰ نه بلکه در سپتمبر ۱۹۶۳ به ایالات متحده سفر کردند ، بانو حمیرا ملکهٔ افغانستان هم در این سفر پادشاه را همراهی میکردند.
رئیس جمهور آن زمان هم نیکسون نه بلکه جان اف کندی بود و پادشاه با وی در کاخ سفید ملاقات کرد.

سطح اطلاعات جناب الف هارون و محترم عین و دوست موثق شان! را ببینید!

امکان ندارد که سه نفر به طور همزمان یک اشتباه به این بزرگی را مرتکب شوند، محتمل تر به نظر میرسد که بپذیریم هر سه نفر،

یک نفر بوده اند: الف هارون یعنی جناب عینی وجود ندارد که دوست مؤثقی داشته باشد بلکه جناب عین و دوست موثق شان فقط تراوشات ذهن الف هارون هستند.

الف هارون در صفحه ۴۰ زندانی شدن مرحوم مجددی بخاطر راه اندازی تظاهرات غیرمسالمت آمیز به منظور جلوگیری از ورود خروشچف به کابل را توطئه ک گ ب میداند:

مهمان صحیح و سالم از کابل بیرون رفت، اما مجددی محبوس گردید و توطئه روسی کارگر واقع شد.

کتاب الف هارون یعنی داود خان در چنگال ک گ ب مرا به یاد دو

کتاب میندازد:

۱ ـ دون کیشوت!

۲ ـ دایی جان ناپلئون!

کتاب دون کیشوت که حکایت نجیب زاده ای معمولی است که خودش را شوالیه ای بزرگ میداند و به خیال خودش به جنگ شر میرود، او آسیاب ها و بنا ها را قلعه های دشمن میدید ، جناب الف هارون هم به اکثر حوادث دوران سلطنت برچسب توطئه های

شوروی میچسپاند، به نظر او دستگیری ملک خان ، ناپدید شدن توریست های امریکایی، تظاهرات مجددی و زندانی شدن او، پرونده قاچاق اسلحه، ماجرای عکس های برهنه ارگ و . . . همه و همه توطئه های اتحاد شوروی هستند که توسط ک گ ب طراحی و اجرا شده اند!

در مورد ملک خان مرحوم باید بگویم که زندانی شدن او نتیجه کارهای خودشان بود چرا که به استثنای خودشان همه را به هیچ میپنداشتند.

مرحوم مجددی هم در زمان دستگیری مقام مهمی نداشت که «ک گ ب» بر علیه او توطئه کند.
دایی جان ناپلئون هم همه چیز را کار انگلیسی ها میدانست جناب الف هارون هم معتقد است هر اتفاقی که در دوران سلطنت و جمهوریت افتاده توطئه شوروی ها بوده است.

در صفحه ۴۷ خاطره دوستش عین از گفتگو با خدای نظر و دیگر زندانیان بریکوت و در صفحه ۵۶ در مورد گفت و شنید عین و آقای افضلی کارمند شرکت هوایی آریانا را مینویسد:

جریان ملاقات های عین و شهید محمد داود خان در دوران صدارت و فیض محمد وزیر داخله را هم که دیدیم، چطور ممکن است از صدراعظم افغانستان و وزیر داخله جمهوریت شروع تا زندانیان زندان بریکوت و کارمندان شرکت هوایی آریانا همه و همه با شخصی به نام عین آشنا باشند و مقام های عالیرتبه کشور اسرار

محرمانه مملکت و بقیه مسائل خانواده گی شان را برای او نقل کنند؟

صفحه ۶۴ کتاب داود خان در چنگال «ک گ ب»:

حزب کمونیست علناً بنام ج د خ ا فعالیت میکرد، که ظاهراً مخفف جبهه دموکراتیک خلق افغانستان بود، اما آنان در بین خود آن را جمهوریت میخواندند.

برخلاف گفته جناب الف هارون ج د خ ا مخفف جبهه دموکراتیک خلق افغانستان نه بلکه مخفف جریان دموکراتیک خلق افغانستان بود

صفحه ۱۰۲ کتاب داود خان در چنگال ک گ ب:

داود خان برای پادشاه و اعضای خانواده اش مبلغ ۵ هزار دالر امریکایی معاش ماهوار معین کرد، که با مخالفت وزرای جمهوریت جوان مواجه گردید، استحقاق تقاعدی پادشاه پذیرفته نمیشد، محتاط در جلسه کابینه اینگونه استدلال کرد:

اگر پادشاه فردی نیک و مستحق است باید از وی دعوت به عمل آید که برگردد ، اگر چنین نیست اختصاص معاش برایش سودی ندارد.

مرحوم ظاهرشاه و خانواده سلطنتی پس از سقوط سلطنت در وضع ناگواری به سر میبردند، اگرچه محمد رضا شاه پادشاه ایران تا حد زیادی مصارف زندگی پادشاه و خانواده سلطنتی را تقبل میکرد اما مرحوم ظاهرشاه نامه ای برای شهید محمد داود خان فرستاد و نوشت که اگر افغان ها مصارف خانواده سلطنتی را به عهده بگیرند

او نیازی به کمک شاه ایران نخواهد داشت، رئیس جمهور محمد داود هم با پرداخت مستمری ماهانه به خانواده سلطنتی موافقت کرد، مستمری که از سوی دولت افغانستان به خانواده سلطنتی پرداخت میشد به اینصورت بود :

پادشاه: ۷۰۰۰ دالر ـ ملکه : ۲۰۰۰ دالر ـ هر کدام از فرزندان پادشاه: ۱۰۰۰ دالر {۱}

صفحه ۱۰۵ داود خان در چنگال ک گ ب:

محترم عین میگویند:
جهت ملاقات با فیض محمد وزیر داخله در دفتر قلم مخصوص منتظرش بودم. مدیر قلم مخصوص وقتی از اطاق کار وزیر بیرون آمد به دلیل آشنایی قبلی یادداشتی بمن نشان داد که بخوانم متن یادداشت چنین بود.
جلالتماب وزیر صاحب جوان و قهرمان!
. . . نظام تغییر یافت مگر پروژه های فرسوده رژیم سابقه هنوز هم به جای خویش باقی مانده، از آن جمله میتوان نام والی کابل غلام علی آئین را برد، شخص امریکایی و ضد جمهوریت است.

فیض محمد تحت راپور فوق اینگونه نوشته بود :

ملاحظه شد! به مجرد وصول این مکتوب، والی کابل آقای غلام علی آئین ترک وظیفه نمایند. امور ولایت عجاله از طرف مستوفی وارسی شود، فیض محمد وزیر داخله .

۱ ـ گفتگوهای من با شاه ، اسدالله علم ، ص ۵۹۵

مرحوم آئین یکی از سیاستمداران و نویسندگان بزرگ افغانستان بود و جوایز متعددی را هم در بخش نویسندگی کسب کرد.

الف هارون میگوید که مرحوم آئین به اتهام واهی ضدیت با نظام و نزدیکی با امریکا از کار برکنار شد، در حالی که مرحوم آئین فقط از کابل به ولایت هرات منتقل شد .

مطمئناً اگر پای چنین اتهامی در میان بود مرحوم آئین به جای منتقل شدن به هرات تحت نظارت قرار میگرفتند .

الف هارون در صفحه ۱۰۷ کتابش مینویسد:

در ماه دلو سال ۱۹۷۶ جنرال میر احمد شاه به نام مخالفت با رژیم و اقدام (به) کودتا، ولی در اصل بدلیل عدم اطاعت از جنرال رسولی دستگیر شد، بدون کدام سند محکوم به حبس گردید، تا اینکه رژیم خلقی از راه رسید و ویرا به شهادت رسانید.

کودتای جنرال میراحمد شاه قابل انکار نیست، این کودتا نه در ماه دلو بلکه در ماه قوس سال ۱۳۵۵ کشف شد.

محترم محمد نبی عظیمی در کتاب اردو و سیاست مینویسد:

در ماه قوس سال ۱۳۵۵ ، ۱۹۷۶ توطئه ضد دولتی به رهبری جنرال میراحمد خان رئیس توپچی وزارت دفاع از طرف پولیس کشف گردید، به تحریک راست افراطی و ناسیونالیست ها طرح ریزی گردیده بود.{۲}

جناب غوث الدین فایق وزیر فوائد عامه دوران ریاست جمهوری شهید محمد داود خان که خودش هم از طرف داران سرسخت اندیشه های اخوان المسلمین است در کتاب سقوط سلطنت چنین مینویسد:

جنرال میراحمد شاه میخواست که یک دولت اسلامی را در افغانستا روی کار آورد ، با تاسف (؟) که به مرام خود پیروز نشد ، زندانی گردید و به شهادت رسید. {۲}

صفحه ۱۱۱ کتاب داود خان در چنگال «ک گ ب» :

بتاریخ ۲۹ سنبله ۱۹۷۳ به اتهام کودتا دستگیر گردید، خب کودتایش با شرکت خان محمد خان مرستیال یعنی لوی درستیز قبلی و بکمک یک کشور خارجی از طریق رادیو پخش گردید ، البته منظور از کشور خارجی ، بازهم امریکا بود.

مرحوم میوندوال به تاریخ ۲۲ سپتامبر سال ۱۹۷۳ یعنی ۳۱ سنبله دستگیر شد، منظور از کشور خارجی هم پاکستان بود نه امریکا

۲ ــ اردو و سیاست ، نبی عظیمی ، ص۱۱۹ ۲_سمفونی هفتم ، انجینر کریم رادمل، ص

صفحه ۱۱۶ کتاب داود خان در چنگال «ک گ ب»:

در محکمه نظامی نیز همین وحشیان حضور داشتند، سرور نورستانی قومندان قوای چهار زرهدار بعنوان کودتاچی و رفیق کمیته مرکزی در دیوان حرب دارای نفوذ و نقشی بالاتر از دیگران بود.

همین پرچمیان بودند که با داود آمدند و مسائل را به همدیگر پاس میدادند، تورن جنرال عبدالقدیر خلیق نیز عضویت دیوان حرب را داشت، در راس این دیوان دگرجنرال غلام فاروق خان قرار داشت، این دو تن هر دو به دهن سرور نورستانی مینگریستند.
بعضی کسان توانستند با رشوه دهی خود را برهانند.

محترم محمد نبی عظیمی درجواب الف هارون مینویسد:

تورن جنرال عبدالقدیر خلیق عضو محکمه نظامی نبود ، سرور نورستانی پرچمی نبود و نقش عمده ای در آن محکمه نداشت و صلاحیت او به اندازه بقیه اعضاء بود، نه بیشتر و نه کمتر.

تا جائیکه من به حیث عضو محکمه نظامی شاهد بوده میتوانم اعضای محکمه مردم با تقوا بودند و هر کدام آنها عمری را به

پاکی و درست کاری در اردو به سر رسانیده بودند .{۳}

صفحه ۱۱۹ ـ ۱۱۸:
به تاریخ ۲۸ سرطان سال ۱۹۷۵ که مصادف با سومین روز جشن سالگرد کودتای سرطان بود، در چندین ولایت عملیات نظامی به رهبری گلبدالدین حکمتیار زعیم کنونی حزب اسلامی افغانستان آغاز گردید.

مراکز و دستگاه های امنیتی مورد حمله قرار گرفتند.
در نتیجه این اقدام، داود از خواب بیدار شد.
نهضت با این عملیات نشان داد که کشور خانه مشترک همه است و هرکس در آن حقی دارد!!

جناب الف هارون با افتخار مینویسد که مراکز و دستگاه های امنیتی مورد حمله اعضای نهضت قرار گرفتند، خوب ، چه کسانی در این مراکز بوده اند؟ نیرو های نظامی اتحاد شوروی؟ نخیر افسران و سربازان مسلمان قوای مسلح افغانستان و آنها در آن مراکز چکار میکردند؟

دفاع از ننگ و ناموس و جان و مال مردم و تامین امنیت کشور.

کاش اعضای نهضت به جای حمله به سربازان و افسران مسلمان کشور و آتش گشودن به روی آنان راه دیگری برای نشان دادن حق شان پیدا میکردند !

۳ ـ اردو و سیاست ، محمد نبی عظیمی ، ص ۱۰۷

بی تردید همه افغان ها در این کشور حق دارند ، آیا آنها باید برای نشان دادن حق شان همدیگر را بکشند ؟

داود خان در چنگال «ک گ ب» ، ص ۱۱۹:
تنفر داود از کمونیستان افزایش یافت، نهضت تقویت گردیده و به طرف داران آن افزوده شد.
برای عملیات کابل اولاً باید پایه های برق بند نغلو که از کابل تا سروبی امتداد یافته بود منهدم گردانیده میشد . صفحه ۱۲۰ :
داود به سرعت دست به ترمیم کابینه زد.

واقعاً چطور ممکن است که اعضای نهضت به مراکز امنیتی حمله کنند و آن وقت داود خان از کمونیست ها متنفر شود؟

هرچه فکر میکنم ربطی میان جهاد بر علیه کمونیستان و انهدام پایه های برق نمی بینم، در رابطه با ترمیم کابینه باید بگویم ربطی به کودتای نهضت نداشت و شهید محمد داود خان مطابق برنامه قبلی پاکسازی دولت و قوای مسلح از کمونیست ها را آغاز کرد، تنها نتیجه کودتای نهضت کشته و زخمی شدن ده ها تن از جوانان کشور بود و بعد دستگیری و زندانی شدن تعداد زیادی از آنها

صفحه ۱۲۸ داود خان در چنگال «ک گ ب»:

دیگر اعتماد قبلی فی مابین داود و روس ها وجود نداشت ، داود این وضع را درک میکرد، به سیاست جدیدی رو آورد.
در قدم اول در سال ۱۹۷۸ جهت ملاقات با مارشال جوزف تیتو یکی از موسسین نهضت عدم انسلاک به یوگوسلاویا رفت.
داود در راه عودت از این سفر در مسکو توقف کرده و با برژنف سرمنشی وقت حزب کمونیست شوروی ملاقات کرد .

ضمن صحبت برژنف خطاب به وی گفت :
چه میشد اگر قبل از سفر به خارج به همسایه شمالی تان نیز اطلاعی میدادید؟

اینجا بود که داود متوجه توطئه های شوم روسی گردیده و دریافت که روس ها از وی چه تقاضائی دارند، بالمقابل در یک عکس العمل جدی گفت:

افغان ها هر کی را بخواهند در کشور شان نگه میدارند، هرگاه بخواهند میتوانند کسی را از کشور خود اخراج کنند. برژنف سعی کرد که من باب اغفال به گفته های خود رنگ شوخی و مزاح بدهد خواست گفته هایش را پس بگیرد. درین ضمن چندبار خطاب به داود گفت: پرزیدنت ! پریزدنت !

چنین اعتمادی هیچگاه میان رئیس جمهور افغانستان و رهبران شوروی وجود نداشته است، اگرچه رئیس جمهور محمد داود برخلاف میلش ناگزیر بود که نزدیکی با اتحاد شوروی را حفظ کند اما همیشه به آنان بدگمان بود، رهبران شوروی هم میدانستند که تا وقتی شهید محمد داود خان زنده است آنها به اهداف شان نخواهند رسید .

برخلاف گفته الف هارون، سفر به مسکو نه در سال ۱۹۷۸ بلکه در سال ۱۹۷۷ بود و شهید محمد داود خان و هیئت همراه شان از یوگوسلاوی نه، بلکه از کابل به تاشکند رفتند و مسکو مقصد بعدی هئیت بود، نکته خنده دار پریزدنت گفتن برژنف به رئیس جمهور محمد داود است، رئیس جمهور محمد داود به زبان دری صحبت

میکرد، برژنف به زبان روسی، اینک این کلمه پرزدنت از کجا آمده نمیدانم!! در ثانی مگر شهید محمد داود خان و برژنف با هم

مزاح (مزاق) داشتند؟
هدف رئیس جمهور از این سفر گفتگو با مقامات شوروی در مورد مسائل مربوط به پلان هفت ساله بود .

در مورد اختلاف میان شهید محمد داود خان رئیس جمهور افغانستان و برژنف رهبر اتحاد شوروی دو روایت وجود دارد، راوی یکی از آنها محترم عبدالصمد غوث یکی از همراهان شهید محمد داود خان در سفر به مسکو است که متاسفانه اصلا منطقی و پذیرفتنی نیست ، ایشان میگویند :

برژنف از افزایش تعداد متخصصین کشور های مختلف شکایت داشته و خواهان اخراج آنها از افغانستان شده بود که با عکس العمل تند رئیس جمهور محمد داود خان مواجه شد و رئیس جمهور به او چنین جواب داد:

آنچه همین حالاتوسط رهبر روسیه گفته شد هیچگاه از طرف افغانها پذیرفته نخواهد شد و من این سخنان را به عنوان دخالت صریح در امور افغانستان میدانم . . .
و بعد شهید محمد داود خان به طور ناگهانی از جا برخواست و به سوی در خروجی سالون مذاکرات رفت . . .

محترم عبدالجلیل جمیلی عضو دیگر آن هیئت جریان سفر هئیت افغانستان به مسکو را به صورت کامل و دقیق نوشته اند، روایت

جناب الف هارون با هیچکدام از روایت های فوق تطابق ندارد. به هر حال این سفر سه روزه بود و از ۱۲ اپریل شروع شد و تا ۱۵ اپریل طول کشید ، که در اینجا بخشی از آن را به قلم جناب جمیلی با هم میخوانیم :

روز ۱۴ اپریل ۱۹۷۷ و دَورِ دوم مذاکرات در همان تالارعظیم برگزار شد. منشی عمومی حزب کمونیست اتحاد شوروی با آغاز بیانیه خودش روز دوم جلسات را افتتاح کرد, موصوف بعد از شرح یک قسمت بیانیه خود, که ۲۰-۲۵ دقیقه دوام کرد, دفعتاً با توقف متن بیانیه سر خود را بلند کرده و به شکل جدی تر و صدای بلند تر رو بطرف رئیس جمهور افغانستان کرده چنین به سخن آغاز کرد:

«آقای رئیس جمهور!

شما به خوبی میدانید که کشور ما همیشه نزدیکترین دوست افغانستان بوده و در هر وقت و مرحله ای دست دوستی را بطرف افغانستان پیش کرده و از هیچ نوع کمکی دریغ نکرده است و حال هم ما به خوشی حاضریم که برای اجرای پلان جدید اقتصادی افغانستان کمك کنیم ولی طوری که اطلاع دارید دشمنان ما میخواهند که درین دوستی ما رخنه انداخته و آنرا خراب سازند, بدین لحاظ عمال خود ها را زیر عنوان پسیکور و رضا کار وغیره به افغانستان اعزام میدارند که آنها زیر عنوان کمك و همکاری اساساً در تخریب روابط ذات البین ما میکوشند. باید حکومت افغانستان تمام آن اشخاص را از افغانستان خارج کند . و ترجمان جانب شوروی آنقدر این مطلب را جویده ولی گوارا و

واژگونه جلوه داد و ترجمه کرد که جانب شوروی که به لسان دری آشنایی نداشتند و جانب افغانی که اصل مطلب وکلمات «برژنف» را به روسی نفهمیده بودند, هیچ انتباه خرابی از آن نگرفتند و این همان فرصتی بود که باید با درك واقعیتِ گفتارِ برژنف و عواقب خواهش و یا هدایت او، منحیث وظیفه هیئت افغانستان را حالی می ساختم و به این خاطر بدون وقفه و تامل, به مرحوم شهید سید وحید

عبدالله معاون وزارت امور خارجه که یك نفر بعد از من بطرف چپ و قریب شخص رئیس جمهور افغانستان نشسته بودند, روکرده و آهسته گفتم: معاون صاحب, ترجمه درست نیست ! با ادای محض این کلمه از طرف من, شهید مرحوم محمد داود خان رو بمن کرده و با قدری عصبانیت گفتند: چه گپ است؟عرض کردم که همین مطلب اخیر را ترجمان درست ترجمه نکرده است .
درین وقت است که لئونید برژنف متوجه شد که هیأت افغانی به بحث در بین خود مصروف اند, هم ممکن نظر خاص خود را محرك آن میدانست, چون می دانست که من به لسان او بلدم , رو بمن کرده و با صدای جدی پرسید که چه گپ است؟

فوراً رو به او کرده و گفتم که جلالتمآب شما همین لحظه این چنین اظهار داشتید (تکرار عین کلمات و جملات روسی خودش) ولی ترجمان شما مطلب شما را نه آنچه شما اظهار داشتید, بلکه به رنگ و مفهوم دیگری (عین متن دری ترجمان شان را البته به لسان روسی) ترجمه کرده که به نظر شما هم درست نخواهد بود.
برژنف فوراً به عقب خود (جایئ که ترجمان شان به پشت سرِ او نشسته بود) نگاه کرد و با صدای شدید و بلند به ترجمان هدایت داد که گفتارم را منحرف نکنید و آنچه را گفته ام ترجمه کنید, ترجمان مذکور این مرتبه گفتار او را که فوقاً تقدیم گردیده, مکملاً توضیح داد.

برژنف بعد ازین هم بقیه گفتار را که جمعاً بیشتر از ۴۵ دقیقه بود, به پایان رسانیده و نوبت به رئیس جمهور افغانستان رسیده بود تا بیانیه خود را ایراد نمایند و ایشان متنی نداشتند و نه مدارکی بلکه نوتهای مختصری گرفته بودند که به اشاره بهر یك آن آغاز به سخن کردند .

مرحوم محمد داود خان رئیس جمهور افغانستان بیانیه خود را با تشکر از استقبال گرم دوستانه مقامات شوروی و روابط همکارانه ایشان با افغانستان شروع کرده و هر یك از جملات و پاراگراف های بیانیه برژنف را قدم به قدم و بصورت سیتماتیك جواب دادند تا اینکه به همان تذکر جدی و یا اخطاریه دیپلوماسی منقاد کننده برژنف رسیدند و در آن مورد جواباً چنین گفتند; مرحوم محمد داود خان که درین لحظه جدی تر و صریحتر و با صدای نسبتاً بلندتر از آغاز بیانیه خود شروع به حرف زدن کردند چنین گفتند :

جلالتمآب برژنف

شما و همه خوب می دانند که افغانستان یك کشور رو به انکشاف بوده و برای رفع مشکلات اقتصادی خود به کمك تمام کشور های دوست خود در جهان ضرورت دارد, و ما همیشه از کمك های همه کشور های دوست منجمله اتحاد شوروی صمیمانه تشکر می کنم, بنابر این همیشه خواهش مندیم تاکشور های دوست باکمك های اقتصادی و اعزام متخصصین خود به افغانستان با ما کمك کنند, ولی اگر این کمکها و اعزام متخصصین به منزله مداخله در امور داخلی ما بحساب برود ما از بازوی این

ها گرفته و تمام شان را از افغانستان بیرون می اندازیم، درین لحظه حرکتی را با دست راست خود اجراکردند مانند شخصی که شی دست داشته اش را بفاصله ۵ - ۶ متر دور تر از خود مانند دیسکی پرتاب کند ولو که از جرمنی, فرانسه , اتحاد شوروی, امریکا بلغاریه و غیره باشند. و بعد از ترجمه این گفتار خود, یك بار دیگر علاوه کردند که با اجازه شما یکبار

دیگر سخنانم را تکرار میکنم و عین مطلب خود را با همان حرکت دست و نام بردن از همان کشور ها تکرار کردند و افزودند:

البته افغانستان یك کشور غریب است, ولی یك کشور مستقل و آزاد است, و به هیچ کشوری اجازه نمی دهد که بنام کمك در امور داخلی اش مداخله کند. تعین سرنوشت افغانستان تنها بدست ملت افغان بوده و تنها مردم افغانستان حق دارند که در آن باره تصمیم بگیرند.

فوراً الکسی کاسیگین صدر اعظم اتحاد شوروی که شخص دراك و سیاست مدار ورزیده بود و ادامهٔ همچو بیانات را با وخامت آن بخوبی درك کرده بود, رو به رئیس جمهور افغانستان کرد و سوال خود را که بکلی خارج موضوع و پروگرام و به اصطلاح آب انداختن بر آتش افروختهٔ برژنف {و شهید محمد داود خان} بود مطرح کرد :

آقای رئیس جمهور!

چون شما یکی از سیاستمداران مجرب بوده و مخصوصاً در منطقه شرق میانه و همجواری با ایران و پاکستان و هند و چین در امور دولتی و سیاسی سابقه و تجربهٔ کافی دارید و چون دید و نقطه نظر شما منحیث سیاستمدار و رئیس جمهور افغانستان, برای ما ارزش زیادی دارد, ممکن است بفرمائید که شما اوضاع منطقه و احوالات کشور های همجوار و روش سیاسی شانرا به چه نظری دیده و تحلیل میکنید که یقیناً شنیدن نظر

شما درین باره ارجناك میباشد.

در این لحظه مرحوم محمد داود خان واقعاً با چنان متانت و سنگینی و چنان لهجه آرامی شروع به گفتن جواب صحبت کردند که بکلی حیرت آور بود و اصلاً گمان هم نمی رفت که در یك چشم برهم زدن به این ترتیب چنین خویشتن داری کنند, مانند اینکه همین لحظه قبل هیچ جریانی یا حادثه ای رخ نداده باشد. مرحوم محمد داود خان با آغاز سخن و توضیح چگونگی

اوضـاع هر يـك از كـشـور های هـمـجـوار بشـمـول اوضـاع سـيـاسی, اقـتـصـادی , اجـتـمـاعی فـرهنگی و ارتبـاط آن با مـسـائل بين المللـی و سـپس كـشـور خـودش افغـانسـتان و حتـی خود كـشور شورا هـا از ديد افغـان ها و همسـايه ها, آنقدر توضـيحـات و معلومـات مكفی و لازم, با اتكاء به اعـداد و ارقام و احصـائيه ها ارائه كـرد كه صدراعظم اتـحاد شوروی در اخـير معـلومات ارائه

كردگی شان با ابراز تشكر و قدردانی گفتند :

«واقعاً توضيحات و معلومات شما آنقدر غنی و پر مـحتوی و حتی مطالب بكر بود كه از آن مستفيد شـديم و با صـراحت به شـمـا مـيگويم كـه به مطالبی رسـيـديم و آن مـعلومـاتی را يافـتـيم كـه قـبـلاً نمی دانسـتيم و يا برنگ ديگـری آنرا تعبـير مـيكرديم و توضـيحـات شمـا ما را بـه راه های بهتـر و معلومـات درست تری رهنمايی كرده است. و اين بود نقطه نـهـايـی آن جلسـه كـه بعـد ازين توضـيـحـات خـتم آن با برخواستن هيأت های هر دو كشور از كرسی ها اعلام شد.

رئيس جمـهور افغانستـان از قطار خود و رهبران اتحـاد شوروی از رسته خود به درب خـروجی تالار برآمده و نزديك هم, يعنـی رئيس

جـمهور افـغـانسـتـان تنهـا با برژنف ,پودگـورنی, كـاسـيگين و گـرومـيكو وزير امـور خارجه اتحاد شوروی دست داده (نه با تمـام هيأت شان) و بدون توقف بطرف درب خروجی طرف راست شان حركت كردند و البته در جريان اين نوع وداع دست و پاچگی های مخصوصاً در هيئت شوروی رونما و قـدری بی نظمی رخ داد كـه

وقتی که درب باز شد و رئیس جمهور افغانستان شخصاً و تنها از آن خارج شد, شاغلی میر شمس الدین رئیس تشریفات وزارت امور خارجه افغانستان که تازه به تالار داخل شده بود متوجه خروج رئیس جمهور نشده بود, بنا بر آن مرحوم سید وحید عبدالله معاون وزارت امور خارجه صدا کرد که رئیس تشریفات رهبر رفتند و با دست اشاره کرد که رئیس تشریفات فوراً و به سرعت به عقب مرحوم محمد داود خان روان شد.

اگر چه محمد داود خان خونسردی شان را حفظ کردند اما به گفته جناب جمیلی :
رئیس جمهور محمد داود درخواست رئیس جمهور تاجیکستان مبنی سفر به دوشنبه را رد کرد و حتی نان شب را هم میل نکرد .ودستور داد که طیارهٔ شان حتی در تاشکند هم توقف نکند و راسا به کابل برود .{٤}

جریان قلعه زمان خان توسط الف هارون، صفحه ۱۳۱ تا ۱۳۳
هر روز واقعه و یا توطئه ای برای داود مصروفیتی به وجود میاورد . .
کشف اجساد در قلعه زمان خان شوک دیگری بود که در سال ۱۹۷۷ بر اعصاب داود وارد آمد.
غوغای حاصله از آن ، همه جا را فرا گرفت، حدود ۵۰۰ جسد در قلعه کشف گردید.
گمان مردم این بود که این اجساد شاید متعلق به کشته شدگان روز کودتای سرطان باشند و یا اینکه معلق به مخالفین دولت است که به اینجا آورده شده و یا به قتل رسانیده شده باشند .

٤ ــ مرحوم محمد داود خان اولین رئیس جمهور افغانستان و جریان مکمل و واقعی سفر رسمی ۱۹۷۷ ایشان به مسکو محترم عبدالجلیل جمیلی ، پورتال وزین افغان جرمن

مسئولین اصلی از مجازات به دور ماندند. به مسئول قلمداد کردن مامورین پائین رتبه اکتفا شد . ترکی و امین در رژیم خود میخواستند جهت بدنامی داود از این مسئله استفاده به عمل آورند.

موضوع چندین بار در رادیو و تلویزیون یادآوری شد .

جناب الف هارون جریان اجساد قلعه زمان خان را به طور غیر واقع بینانه و با بزرگ نمائی زیادی نوشته است، مثلاً تعداد اجساد کشف شده در قلعه زمان خان ۲۷ جسد بود ولی جناب الف هارون آن را ۵۰۰ جسد نوشته است !

جریان کامل این موضوع را دوست بزرگوار من جناب قاسم باز در مقاله ای تحت عنوان قتل و شهادت میوندوال نوشته اند که توجه خواننده گرامی را به آن جلب میکنم:

از زمان صدارت داکتر عبدالظاهر خان واقعه دارالمجانین قلعه زمانخان شروع شد، و تا نظام جمهوری ادامه داشته

بالاخره در سالهای آخر نظام جمهوری شهید داودخان توسط یک افسر وطن دوست قوماندانی امنیه ولایت کابل این واقعه کشف و افشا شد، قضیه از اینقرار بود یک صاحب منصب پولیس به اسم میوه گل که مسئوول حفاظت این مردم بی بضاعت در آن قلعه بود که در انجا عده ای از مردم بی بضاعت نگهداری میشدند و مصرف اعاشه و اباته نها ازطرف موسسه دارالمجانین پرداخته میشد این صاحب منصب بی وجدان با همدستی تعدادی از مامورین انجا دست خود را یکی کرده وقتیکه یکی از این مردم بی بضاعت که در انجا نگاه داری میشدند، فوت میکرد آنها راپور مرگ آن

شخص را به قومندان و دفتر دارالمجانین نمیدادند برای اینکه اعاشه و اباته آنها قطع نشود و از پول و هزینه مصرف که به فی نفر داده میشد بعد از مرگ آن شخص پول آن شخص مرده را در جیب خود می انداختند .

این بدبختی از زمانی که جنرال عبدالحکیم خان کتوازی قوماندان امنیه بوده شروع و تا زمان قوماندانی میرگل اخرین قوماندان امنیه نظام جمهوری ادامه داشت. در سالهای آخر نظام جمهوری حزب

دیموکراتیک خلق و یک تعداد مخالفین شهید داودخان این قضیه را بر ضد نظام جمهوری تبلیغ سوء نمودند. مخالفین نظام جمهوری این قلعه را بنام کشتارگاه مخالفان شهید داود خان وانمود کردند حتی یگان مخالف نظام جمهوری مثل گروپ حزب مساوات بالخصوص دوستان نزدیک محمد هاشم میوندوال جمع کشته شدگان را بیشتر

از پنجصد نفر زیاد قلم داد میکردند ولی کلاً تعدا افرادی که در آنجا به مرگ طبیعی مرده بودند بیست وهفت نفر بود.

وقتیکه مرحوم شهید سردار محمد داودخان از قضیه باخبر میشود این موضوع بالای وی تأثیر بد مینماید وی یک هیئت عالی رتبه دولتی بسویه وزرا را تعین میکند تا این موضوع را از نزدیک بررسی نماید در این هیئت عالی رتبه دولتی وزراي ذیل شامل بودند، محترم انجینر عبدالکریم عطایی وزیر مخابرات داکتر عبدالمجید وزیر دولت، پوهاند عبدالقیوم وزیر سرحدات، عبدالکریم حکیمی رئیس احصائیه مرکزی و....هیئت

دوسیه و نظرات شان را غرض دوران قانونی که دو هفته قبل از کودتا هفت ثور ۱۳۵۷ غرض اقامه دعوای به ځارنوالی تعقیب جرایم اختصاصی پولیس وزارت عدلیه که من هم در آن وقت عضو برحال آن ځارنوالی بودم بوزارت عدلیه ارسال نمودند. در

آن دوسیه را که از هزار ورق زیادتر بود خواندم در آن دوسیه هیئت تحقیق و تدقیق از زمان عبدالحکیم کتوازی گرفته تا اخیر قوماندان امنیه نظام جمهوری میرگل ملزم شناخته شده بودند.

نظر به احکام محترم وفی الله سمعی که آن وقت وزیر عدلیه و لوی ثارونوال بود به بناغلی فریدون که یک ثارنوال با تجربه

محکمه بود دوسیه سپرده شود و وی بالای متهمین اختصاصی تعقیب جرایم پولیس اقامه دعوا نماید .{۵}

خواننده گرامی، این بود جریان واقعی اجساد قلعه زمان خان .

داود خان در چنگال «ک گ ب» ، صفحه ۱۳۳ تا ۱۳۶

قتل خرم:
روس ها دیگر داود را آرام نگذاردند ، جهت مضطرب گردانیدنش، اخلال امنیت و تخریب دولت، وی و حکومتش را مورد حملات مستقیم قرار دادند .
قتل شاغلی علی احمد خرم وزیر پلان در روز روشن بتاریخ ۲۴م عقرب ۱۹۷۷ حادثه ای تکاندهنده بود. معلمی بنام مرجان که باشنده ولایت لغمان بوده و مفکوره کمونستی اش هویدا بود خواستار ملاقات با وزیر پلان در وزارتخانه گردید .
این درخواست اصرار آمیز بوده و شکل جدی داشت . وزیر جلسه با هئیت جاپانی را معطل قرار داده و جهت ملاقات با مرجان از

۵ ــ قتل و شهادت میوندوال، محترم قاسم باز ، پورتال وزین افغان جرمن آنلاین سال انتشار: ۲۰۱۵

اطاق بیرون آمد، خواسته مرجان تهدید کننده، درینجا خاتمه نیافت و از شاغلی خرم خواست که وی را نزد داوود به ارگ ببرد. خرم که

مورد تهدید قرار گرفته بود، این خواسته را نیز پذیرفته و به همراهی او عازم ارگ گردید . . .
در برابر وزارتخانه وزیر در اثر فیر مرجان نقش بر زمین گردید و . . . بالاخره در شفاخانه جان سپرد .
مرجان فرار کرده و خودش را به منزلش واقع در شاه شهید مینه رسانید .
نامبرده بدون سعی در جهت فرار و بدون مقاومت خود را با تفنگچه اش به پولیس تسلیم کرد .

پس از هفت ثور کسی مرجان را ندید که چه بر سرش آمد، ممکن است به روسیه اعزام شده باشد

شاید بتوان روس ها را هم جزو متهمان شهادت خرم به حساب آورد اما با قاطعیت نمیتوان آنها را عامل این شهادت خرم دانست.

من در کتاب سرگذشت یک رئیس جمهور که انشاالله در آینده به دست خوانندگان گرامی خواهد رسید به بررسی شهادت مرحوم خرم پرداخته ام ، نمیخواهم در اینجا آن مطالب را بنویسم همین قدر میگویم که به نظر من شهادت مرحوم خرم کار روس ها نبود .

جناب الف هارون از هئیت جاپانی میگوید در حالی که هئیت نبود و سفیر جاپان تنها بود همچنان گفته است که مرجان سعی نکرد که فرار کند که این هم نادرست است،

جنرال عمرزی در کتابش مینویسد :
مرجان از مردم ولسوالی شیوه ننگرهار بود و در مکتب متوسطه

حضرت صاحب ولایت کندز وظیفه معلمی داشت چنانکه در جریان تحقیقات اظهار میکرد به یکی از تنظیم های افراطی (حزب اسلامی

حکمتیار) منسوب و مطابق یک پلان مطروحه به ترور آقای علی احمد خرم وزیر پلان جمهوری داود خان موظف شده بود، حوالی ساعت ده روز به بهانه اینکه معلم ساینس و ریاضی است و در مورد برق فرمولی را کشف کرده است و میخواهد فرمول خود را به وزیر نشان بدهد به وزارت پلان میرود و به اطاق منشی وزیر

میرود و درخواست ملاقات با وزیر را میکند اما از آنجا که وزیر در داخل اطاقش با سفیر جاپان جلسه داشت منشی از مرجان میخواهد که منتظر بماند تا جلسه تمام شود .
مرجان به اصرار خود می افزاید و در نهایت حرف هایی غیر انسانی و به دور از عفت کلام نثار خانم منشی میکند، منشی نمیتواند این همه توهین را تحمل کند و برای شکایت کردن از مرجان به داخل اطاق وزیر میرود ، مرجان به دنبال منشی داخل اطاق میشود و بوسیله اسلحه وزیر را تهدید میکند، سفیر و منشی با مشاهده این حالت به سرعت از اطاق خارج میشوند، مرجان از وزیر میخواهد که او را به ارگ ریاست جمهوری ببرد وزیر میپذیرد و پیشاپیش مرجان از وزارت خارج میشود در خارج از وزارت راننده در کنار موتر نبود، مرجان فکر میکند که اگر منتظر راننده بماند ممکن است پولیس برسد پس به وزیر فیر میکند و بعد سلاحش را به زمین می اندازد و از محل حادثه فرار میکند ، او ابتدا به جاده میوند و بعد به طرف سید نورمحمد شاه مینه که در آنجا مخفیگاه داشته اند میرود و در آنجا دوباره خودش را مسلح

میکند و تحت تعقیب پولیس خودش را به سر تپه قوالان میرساند و در یک گودال مخفی میشود .

پولیس از طریق رد پایش او را پیدا میکند و در آنجا دستگیر میشود {٦}

این بود روایت جنرال عمرزی که شخصاً جزو بازجویان مرجان پس از دستگیری بود.
ناگفته نماند که مرجان از طرف محکمه به حبس ابد محکوم شد، به

پلچرخی فرستاده شد تا اینکه در عفو عمومی کارمل از زندان آزاد شد .

صفحه ۱۴۵ و ۱۴۶ داود خان در چنگال «ک گ ب» :

در همین شب و روز طیارات روسی درحریم هوایی افغانستان پرواز داشتند، داود شخصاً به پوزانوف سفیر روسیه شکایت کرد که با پاسخ شدید اللحن سفیر مواجه شد .

رئیس جمهور محمد داود خان علیرغم صبر و بردباری منحصر به فردشان ، کسی نبود که سفیر روسیه بتواند با درشتی با او حرف بزند و یا به او پاسخ شدید اللحن بدهد ، مثال واضح آن واقعه سفر ۱۹۷۷ ایشان به مسکو و دیدار با برژنف رهبر شوروی است .

٦ ـ شب های کابل ، جنرال عمرزی ، ص ۲۲۹ تا ۲۳۴

صفحه ۱۴۶ داود خان در چنگال «ک گ ب»:
مجرمان دستگیر شده کمونیست حتی در زندان بی تشویش و مطمئن به نظر میرسیدند ، محل نگه داشت شان در توقیف خانه کابل بر همه معلوم بود و برقراری تماس با آنها خیلی سهل و آسان بود ، مورد نازش حاراندویان پرچمی قرار گرفته !!

واقعاً جناب الف هارون در وارونه نشان دادن جریان ید طولایی دارد، رهبران دستگیر شده در سلول های انفرادی زندان تحت مراقبت شدید به سر میبردند ، ترتیبی داده شده بود که به هیچ

عنوان با هیچکس حتی با همدیگرملاقات نکنند ، به استثنای حفیظ الله امین هیچکدام از رهبران حزب خلق از وقوع احتمالی کودتای ۷ ثور باخبر نبودند و آینده ناگواری برای خود پیش بینی میکردند ، برای درک بهتر وضعیت آنان در زندان توجه کنید به چند سطر از کتاب شب های کابل که نویسنده آن مدت کوتاهی سرپرستی نظارت خانه کابل را به عهده داشت :

یک بار دیگر هم پرسونل را به مقررات خاص نظرات خانه متوجه ساختم که . . . هیچکس از پرسونل به داخل نظارت خانه سلاح جارحه و ناریه انتقال داده نمیتواند ، کاغذ و قلم به هیچکس داده نمیشود ، هیچکدام به داخل اتاق های زندانیان به نام غذا و یا چای رفته نمیتواند .

زندانیان از الچک (دستبند) هر دو دست در ۲۴ ساعت شکایت

داشتند ، برای افسر موظف پهره طور شفاهی دستور دادم که در وقت صرف غذا و استراحت یک دست شان آزاد باشد.{۷}

جنرال عمرزی خودش هم از اعضای حزب خلق بود ولی با وجود

آن نمیتوانست به استثنای تسهیلاتی که از طرف دولت جمهوری در نظر گرفته شده بود کوچکترین کمکی به رهبران خودش بکند

در ضمن به استثنای چند تن از مقامات بلند رتبه دولتی هیچکس از محل رهبران زندانی باخبر نبود .

صفحه ۱۵۲ داود خان در چنگال «ک گ ب» :

کودتاچیان دیوارهای گلین و خاکین توقیف خانه را توسط یک تانک لمبانده و درون رفتند .

دیوار نظارت خانه توسط تانک تخریب نشد بلکه جنرال عمرزی سرپرست موقت نظارت خانه که از اعضای جناح پرچم بود آن را به روی رفقای حزبی اش گشود .

صفحه ۱۸۸ _۱۸۹ کتاب داود خان در چنگال «ک گ ب» :

برای اینکه جهاد تحریک بیگانگان وانمود شود رژیم یک محصل فلسطینی پوهنتون کابل را به اتهام جهاد در تلویزیون به معرض نمایش گذاشت .

۷ ـ شب های کابل ، جنرال عمرزی ، ص ۵۳ و ۵۴

نقش پر رنگ بیگانگان در تمام حوادث ناگوار چهار دهه اخیر انکار ناپذیر است، در جریان سالهای جنگ با شوروی هزاران تن از جنگ جویان کشور های عربی و دیگر کشور ها وارد افغانستان شدند، فلسطینی ها هم در جنگ افغانستان نقش داشتند، یکی از مشهور ترین آنان مرحوم عبدالله عزام بود که برای دیدار از افغانستان و وضعیت جنگ به افغانستان آمد و حتی کتابی هم به نام " یک ماه با قهرمان " در مورد سفرش نوشت

به گفته عزام حتی محافظان زندان مکنی نزدیک سفید چهر عرب بودند .

عرب دیگری که برای جهاد به خاک ما قدم گذاشت اسامه بن لادن بود که زمینه حمله ایالات متحده به افغانستان را فراهم کرد .

طی جنگ های چهار دهه اخیر هزاران تن از جنگجویان عرب ، پاکستانی ، چچینی و . . . در افغانستان کشته و زخمی و یا اسیر شده اند ، بنابر این زمامداران افغانستان نیازی به دروغ پردازی در این مورد نداشته اند .

ترور دبس صفحه ۱۸۷ کتاب داود خان در چنگال «ک گ ب»:

به توطئه های روسی بصورت همه جانبه جامه عمل پوشانیده میشد، و در هر بخش برای بدنامی و تضعیف مجاهدین فعالیت میشد ، این بار قرعه فال بنام محترم آدولف دابس سفیر کبیر ایالات متحده امریکا در کابل اصابت کرد .

محترم دبس در مورد جهان کمونیزم و رژیم های چپی مطالعه کافی داشت و از روسها نیز پوشیده نبود که نامبرده پس از شیلی به کابل اعزام شده بود.

روسها از یک طرف میخواستند با این توطئه از یک طرف مجاهدین را بدنام ساخته و تروریست معرفی کنند تا حمایت بین المللی از آنان قطع گردد و از طرف دیگر خود را از وجود دبس آسوده سازند .

بامداد روزی در ماه فبروری سال ۱۹۷۹ بود که سفیر ایالات متحده در راه عزیمت به دفتر کارش توسط سه تن از تروریستان

«ک گ ب» ملبس به یونیفرم پولیس ترافیک افغانستان مورد حمله قرار گرفت ، وی به هوتل کابل برده شده به گروگان گرفته شد .

در جنایات و جرائم بعضا مشخصات منطقوی و نژادی آشکار میباشد ، در افغانستان حتی امروز نیز گروگانگیری مرسوم نیست

محترم دبس ترور گردیده و گروگانگیران نیز به قتل رسانیده شدند در زمان عملیات عده زیادی اعضای ک گ ب را دیدند که از فراز د افغانستان بانک عملیات را رهبری میکردند .

در مورد ترور دابس تاکنون به سندی برنخورده ام که رد پای «ک گ ب» را در این موضوع نشان بدهد، اگر «ک گ ب»میخواست او را ترور کند نیازی به گروگان گیری نداشت، روس ها عواقب

ترور دبس در خاک افغانستان را حدس میزدند ، برخلاف افراط گرایان افغانستان بقیه قبل از انجام کاری عواقب آن را میسنجند .

گروگان گیران سه نفر نه چهار نفر بوده اند ، و در ضمن فرماندهی عملیات را ترون به عهده داشت و مشاوران روس به او کمک میکردند نه اعضای «ک گ ب» در ثانی مردم اعضای «ک گ ب» را از کجا میشناختند ؟

در مورد مرسوم بودن و یا نبودن گروگان گیری باید بگویم که تا چند دهه قبل انتحار کردن و مین نشاندن و سربریدن و کشتن کودکان و زنان هم در افغانستان مرسوم نبودن ولی متاسفانه اکنون جزو حوادث روزمره افغانستان است .
جنرال عمرزی افسر پولیس آن زمان در کتابش ترور دابس را این طور شرح میدهد:

مستر دابس سفیر ایالات متحده امریکا در کابل در حوالی ساعت ۹ صبح در نیمه اول سال ۱۳۵۷ در ساحه شهرنو کابل توسط چهار نفر مسلح ناشناس ربوده شده و به هوتل کابل منتقل شد، و در داخل یک اتاق در منزل دوم گروگان گرفته شد .
پولیس کابل هوتل را محاصره کرد و محمد داود ترون قومندان عمومی ژاندارم و پولیس رهبری عملیات را به عهده داشت .
ترون با گروگان گیران مذاکرات را شروع کرد ولی هیچکس از خواسته های آنان تا آخر عملیات چیزی نفهمید .
مشاوران نظامی اتحاد شوروی برای نجات سفیر تلاش هایی کردند تا سفیر از این عملیات جان سالم به در ببرد، مشاوران برنامه ای طرح کردند که در ابتدا یک آمبولانس با دکتران مشخص و تجهیزات و ادویه لازم در دروازه ورودی هوتل آماده شود ، در نزدیک ترین مرکز صحی (شفاخانه جمهوریت) یک سرویس مجهز با گروپ متخصص آماده شده و بعد به وسیله برمه گاز مسموم

کننده را داخل اتاق گروگانگیران بفرستند و بعد به سرعت سفیر را که حتما مسموم شده است را به آمبولانس و بعد به شفاخانه ببرند و در آنجا جان او را نجات بدهند ، ترون این طرح را نپذیرفت و دستور داد که ابتدا اطاق گروگان گیران را زیر آتش شدید سلاح قرار بدهند و بعد نیروهای پولیس وارد اطاق شدند و دیدند که سفیر امریکا و همه گروگان گیران کشته شده اند.
در نتیجه مشاوران نظامی خجالت زده و بسیار عصبانی بودند و عواقب وخیم قضیه را حدس میزدند .
عملیات نجات برخلاف مشوره روس ها صورت گرفته بود .{[8]}
صفحه ۱۹۱ کتاب داود خان در چنگال «ک گ ب» :

امین به تضمین پوزانوف که ناظر و شریک درمسئله بود روانه ارگ گردید. امین از اتخاذ تدابیر احتیاطی نیز غفلت نورزید . ترکی نیز وطنجار، سید محمد گلاب زوی و سروری را جهت قتل امین در کمین قرار داد. امین مورد حمله قرار گرفت . در زد خورد بین طرفداران شاگرد و استاد ، چند تن به قتل رسیدند و چند تن دیگر مجروح شدند .

در افغانستان قحطی افسر و سرباز نبود که ترکی مقامات بلند رتبه دولت را برای کشتن امین در کمین قرار دهد ! در این سوقصد یک نفر کشته شد (ترون) و یک نفر دیگر زخمی شد .
صفحه ۱۸۴ و ۱۸۵ کتاب داود خان در چنگال «ک گ ب»:

---

۸ ــ شب های کابل ، جنرال عمرزی ، ص ۱۸۶ تا ۱۸۸

سید اکبر و رفقایش از محبوسین رژیم داودی بودند .

سید اکبر میدانست که روزی نوبت شهادتش فرا خواهد رسید . درین فکر بود که قبل از شهادتش خود را بر سیدعبدالله قومندان محبس که در وحشیگری سرآمد دیگران بود غازی سازد .

بدین منظور توانست به مبلغ ۵۰۰ افغانی از پهره دار خود پیش قبضی بدست آورد.

روز سیزدهم ماه جوزای سال ۱۹۷۹ یعنی روز شهادت سید اکبر فرا رسید . سید اکبر به دفتر سید عبدالله مدیر محبس احضار گردید. مشخص بود که احضار به دفتر مدیر در شب چه مفهومی دارد . غازی با شهامت فوق العاده از رفتن ابا ورزید و به فردی که آمده بود گفت: اگر مدیر با من کاری دارند ، باید خودشان بیایند.

قومندان تا حال از کسی چنین پاسخی نشنیده بود . قهر و غضب سراپایش را گرفته و با عجله خودش را نزد سید اکبر رسانید . سید اکبر غازی نه احترام معمول را بجا آورد و نه از جایش بلند شد.

قومندان با بیباکی ویرا با لگد زد. در همین لحظه سید اکبر غازی پیش قبض خود را که در جورابش مخفی کرده بود در آورده و با یک نعره حیدری قومندان را مورد حمله قرار داد . پیش قبض در شکم قومندان جانی فرو رفت . . .

سید اکبر غازی را همراه با نود تن از یارانش از ترس در داخل محبس به شهادت رسانیدند .

واقعیت این است که سید اکبر برادری به نام سید جعفر داشت که با او در همان زندان، زندانی بود ، یک ماه قبل از سوقصد به جان قومندان محبس برادر او و سی تن از زندانیان دیگر به طور دست جمعی در بیرون زندان تیرباران شده بودند ، سید اکبر برای گرفتن انتقام برادرش تصمیم میگیرد که قومندان محبس را به قتل برساند ،

سید اکبر موفق میشود مدیر محبس را به طور کاری زخمی کند ، پس از این سوقصد او و چند نفر از زندانیان توسط سربازان محافظ زندان کشته میشوند ، قصد بزرگ نمایی خاصی هم در تعداد کشته شدگان دیده میشود ، اما عمرزی که خودش شاهد صحنه بوده است تعداد آنان را چند نفر مینویسد یعنی تعداد آنها بیشتر از ده نفر نبوده که چندین و چند نفر بنویسد .

جنرال عمرزی در این مورد مینویسد :
سید اکبر که مرگ برادرش سید جعفر را دیده بود حس میکرد که

روزی به سرنوشت برادرش دچار خواهد شد بنابراین تصمیم گرفته بود که قبل از مرگ از سید عبدالله قوماندان انتقام قتل برادر و سی

نفر از رفقای حزبی اش را بگیرد .، برای همین یک کارد را بهر شکلی که بود به دست آورده بود و در ساق پای چپ خود

جابجا کرده بود و روی آن تکه سفید گاز را پیچیده بود و وانمود میکرد که گویا در ساق پای چپش دانه و یا زخمی دارد و تحت درمان و پانسمان

است ، او هفته ها تمرین کرده بود که در وقت نیاز کارد را برق آسا از ساق پا درآورد و به طرف مقابل ضربه بزند .{۹}

ششم جدی : ۱۹۷_۱۹۸

شام روز پنجشنبه پنجم ماه جدی سال ۱۹۷۹ قوای اردوی سرخ مستقر در کابل به جانب اهداف خود به حرکت آمدند ، آنها به اهداف خود نزدیک شده و جهت حمله مواضعی را اشغال کردند ،

در غذای ظهر همین روز به امین زهر خورانیده شده بود. راس ساعت هشت شب، هنگام آغاز عملیات بود .

مسموم شدن و بعد کشته شدن امین روز شش جدی اتفاق افتاد نه پنج جدی و عملیات هم قرار بود ساعت هفت و سی دقیقه شروع شود اما به دلایلی ۱۵ دقیقه زودتر شروع شد ، توجه کنید به بخشی از مصاحبه بی بی سی با رستم تورسولوکوف یکی از شرکت کنندگان حمله به کاخ تاج بیگ در شب شش جدی :

در روز شش جدی، قرار بود حمله ما به قصر تاج بیک ساعت هفت و سی دقیقه شب به وقت محلی آغاز شود اما چون حفیظ الله امین مسموم شده بود، و شک کرده بود که ممکن است اتفاقی بیافتد همچنین تمامی نور افگن های اطراف قصر بر خلاف معمول روشن شدند و این برای ما زنگ خطر بود که ممکن است عملیات افشا شود. بنا بر این ما عملیات را ۱۵ دقیقه قبل از زمان مشخص شده شروع کردیم.

---

۹ ـ شب های کابل ، جنرال عمرزی ، ص ۳۲۱

صفحه ۱۹۸ ـ ۱۹۹ کتاب داود خان در چنگال ک گ ب :

داکتر موظف روس در ارگ، چشمدید خود را اینگونه بیان میکند:

امین وارخطا و مضطرب ، دست و پاچه ،به هر طرف میدوید . سیرم در ورید دستش بود. من سوزن سیرم را از وریدش کشیدم پسر کوچکش گریه میکرد و پاهایش را محکم گرفته بود. امین به وی تسلی میداد . هر دو به بار(محل شرب مشروبات الکولی) رفتیم. اما عساکر روس بما دستور دادند که از بار بیرون رفته و به اطاق کنفرانس برویم. من که بیرون آمدم . جنرال ویکتور پاپوتین در آستانه مرگ قرار داشت .

داکتر روس الکسی یف نام داشت و روایت او اینگونه است :

امین در میان آنها وضع وخیمی داشت ، به دشواری نفس میکشید ، خرخر میکرد و چانه هایش افتاده بود ، خلاصه در حالت اغما و بیهوشی کامل بود ، پس از آنکه به هوش آمد دیگر به دستگاه تنفسی نیاز نداشت ، آن را قطع کردیم ، او فورا گوشی تلفن را برداشت

ولی خط خاموش بود ، حرکاتش هنوز حالت عادی نداشت ، متوجه شد که مصیبتی رخ داده و او باید چاره ای بجوید ،

ساعت نزدیک هفت شام بود .{۱۰}
۲۳۵ «ک گ ب»:

۱۰ ـ افغانستان در قرن بیستم ، محترم ظاهر طنین ، ص۲۸۷

همچنان مجاهدین باز بودن بزرگراه سالنگ را عامل تلفات و خسارات سنگینی میدانند که در حمله ماه مارچ سال ۱۹۸۹ بر جلال آباد متحمل گردیدند .

عامل اصلی تلفات سنگین مجاهدان و طالبان در جنگ جلال آباد رشادت و از خودگذری افسران و سربازان قوای مسلح افغانستان بود، داکتر نجیب الله هم به عنوان سرقومندان اعلی قوای مسلح به خوبی توانست نظامیان افغان را در این جنگ رهبری کند ، جنگ جلال آباد یکی از حماسه های بزرگ این کشور بود .

۲۳۶ «ک گ ب»:

در سال ۱۹۸۰ کابل به یک دیپلومات پاکستانی پناه سیاسی داد . با استفاده از فرصت حاصله دگروال سرور نورستانی

آتشه نظامی سفارت افغانستان درهند، به پاکستان پناهنده شد. در پاکستان استقبال نسبتا گرمی نیز از وی بعمل آمد:

مدتی را در پاکستان سپری کرد . مقداری اسلحه بدست آورده و یک جبهه تشکیل داد . اما مشخص نگردید که چه کسی به وی

کمک کرد. بنام جهاد روانه کشور گردید. ولی در برابر مجاهدین قرار گرفت. اکمالات وی توسط رژیم صورت میگرفت ورتبه جنرالی نیز به وی اعطا گردید .

برخلاف گفته جناب الف هارون دیپلوماتی که به پاکستان پناهنده شد در سفارت افغانستان در هند نه بلکه در سفارت افغانستان در پاکستان کار میکرد.

جنرال پاکستانی سید احمد ارشاد ترمذی که خودش یکی از مسئولان سازمان استخبارات پاکستان بود در این مورد چنین مینویسد:

یک روز اطلاع یافتیم یک درجه دار نظامی پاکستانی که درسفارت پاکستان در کابل مشغول بکار بود اغفال شده و با مسئوولین نظامی کابل ارتباط برقرار نموده و درخواست پناهندگی سیاسی داده است.

جنرال ضیاالحق رئیس جمهور به رئیس آی اس آی گفت در این زمینه تحقیق کنید .

جنرال اختر از من خواست در مقابل آن یکی از مقامات سفارت افغانستان را مجبور به درخواست پناهندگی کنیم

ما در مورد همه کارمندان سفارت افغانستان اطلاع داشتیم لذا کار خود را شروع کردیم .

و در ادامه از ملاقات با کاردار سفارت افغانستان در پاکستان البته با نام مستعمار و نحوه آشنایی و ملاقات های بیشتر توضیحاتی

میدهد و نحوه فریب او و خانواده اش بوسیله جنگ روانی را مینویسد :

من همواره در لابه لای صحبت های خود تلاش میکردم تا آنان را قانع کنم که پاکستان برای زندگی کردن یک کشور ایده آل است و برگشت به افغانستان بسیار خطرناک است .

من تلاش میکردم تا به آنان بفهمانم که امروزه نهضت های آزادی بخش اسلامی به اوج رسیده و آینده کمونیسم بسیار تاریک است .

در آخر ترمذی از فریب کاردار و خانواده اش ، فروش لوازم خانه آنها و اعلام آمادگی برای پرداخت یک میلیون کالدار سخن میگوید و مینویسد که ما کاردار و خانواده اش را به لندن فرستادیم .{۱۱}

تذکراتی به حامد، مترجم کتاب

جناب حامد:

شما در تذکرات تان که جمعاً حدود ۸۸ صفحه میشود به اکثر رهبران ملی افغانستان تاخته اید ، از مرحوم خوشحال خان ختک تا شهید محمد داود خان هیچکس از سیل توهین های شما در امان نمانده است .

۱۱ ـ نگاهی به آی اس آی ، جنرال سید احمد ارشاد ترمذی ، ص ۱۴۰ تا ۱۴۴

تمام کسانی که شما آنها را جلاد و وطنفروش و خائین و دیوانه خوانده اید اکنون قرن ها و یا دهه هاست که در خاک آرمیده اند ، چطور وجدان تان قبول میکند که به آنها توهین کنید ؟

شهید محمد داود خان چه گناهی مرتکب شده بود که القابی که الحق شایسته خود شماست را نثار ایشان میکنید؟

با کمال اطمینان میتوانم بگویم که پس از شهید محمد داود خان رهبری به شجاعت ، وطنپرستی و مسلمانی او نداشته ایم ، محمد داود خان یک دهه صدراعظم بود ، بیشتر از چهار سال رئیس جمهور بود و از او یک خانه گلی به جا ماند که آن را هم جناب کرزی تخریب کرد تا کاخ سپیدار را بسازد ، حالا مقایسه کنید با رهبران اسلام گرای خود تان با آن قصرهای مجلل شان .

جناب حامد!

با آنکه هیچوقت نمیتوانم شما را بخاطر توهین هایی که به شهید محمد داود خان کردید ببخشم باز هم شما را مودبانه مخاطب قرار میدهم چون من مانند شما هتاک نیستم و البته قطعاً تفاوت هایی میان یک رهرو شهید محمد داود خان و یک دنباله رو رهبران تنظیم ها وجود دارد .

به شهید محمد داود خان بی امان تاخته اید ، مگر او چه میخواست؟

میخواست که افغانستان نه یک کشور عقب مانده و نیازمند بلکه یک کشور خودکفا و متمدن باشد

میخواست که زنان و دختران افغانستان به حقوق شان برسند

او همه چیز را برای مردمش میخواست نه خودش .

اکثر رهبران ملی ما برای خودشان چیزی نمیخواستند بلکه فقط و فقط به منافع ملی و مردمشان می اندیشیدند ، دریغا جای کسانی مانند شهید محمد داود خان را افرادی گرفته اند که به استثنای اربابان خارجی ، خود و خانواده شان به هیچ چیز دیگری فکر نمیکنند .

پایان

منابع:

۱ ـ افغانستان در قرن بیستم ، محترم ظاهر طنین
۲ ـ اردو و سیاست ، سترجنرال محمد نبی عظیمی
۳ ـ جایگاه داود خان در تاریخ نوین افغانستان، کاندیدای اکادمیسن استاد محمد اعظم سیستانی
۴ ـ شب های کابل ، جنرال عمرزی
۵ ـ یک ماه با قهرمانان ، عبدالله عزام
۶ ـ سمفونی هفتم ، انجینر کریم رادمل
۷ ـ گفتگوهای من با شاه ، اسدالله علم
۸ ـ نگاهی به آی اس آی ، جنرال سید احمد ارشاد ترمذی
۷ ـ قتل و شهادت محمد هاشم میوندوال به قلم محترم قاسم باز
۸ ـ مرحوم محمد داود خان اولین رئیس جمهور افغانستان
و جریان مکمل و واقعی سفر رسمی ۱۹۷۷ ایشان به مسکو

تعدادی از کتاب های دیگر نویسنده :

عصر دلاوران {سال چاپ ۱۳۹۹}
مسیحای ما {چاپ نشده}
امپراتوری درانی ، از ظهور تا زوال {چاپ نشده}
سلسله هوتکی ، از ظهور تا افول {چاپ نشده}
و آمدند {چاپ نشده}
سرگذشت یک رئیس جمهور{چاپ نشده}